



« شهید دکتر حسن عباسپور  
در آئینه روایت خود»

# باید شبانه روز خود را صرف خدمت کنم...

توسط کارشناسان خارجی انجام می‌شدند به دست مسلمانان متعهد صورت گرفتند. به کارگیری استعدادها و زمینه‌سازی برای فعالیت آنان از جمله برنامه‌های اساسی ما بوده است. قبل از انقلاب فرهنگی، ما با دانشگاهها و دانشگاهیان همکاری داشتیم. البته انقلاب فرهنگی باعث شده که استادان و دانشگاهیان همگی به کلاسهای عملی و واقعی وارد شوند و در این زمینه، امکانات فراوانی برایشان به وجود آمد.

از جمله کارهای دیگر اولویت دادن پروژه‌ها برای محرومان بوده است، به عنوان مثال برای سال ۱۳۶۰ علاوه بر سدهای بزرگی که در برنامه بوده، در حدود ۱۰۰ الی ۱۰۰۰ سد کوچک خاکی دیگر در برنامه است که می‌توان آنها را در مدتی کمتر از دو سال ساخت.

حدود یک سال و اندکی از تحصیلات من در خارج و یک مقدار از آن سختی اولیه کار گذشت، با کمی تأخیر و در حدود ۳۱ سالگی تصمیم به ازدواج گرفتم. فکر می‌کردم که همسر من باید تجربه برخورد با یک فرهنگ دیگر و به خصوص امکان بهره‌برداری از آزادیهای را که در خارج کشور وجود داشت، داشته باشد و البته به دلیلی همسر من باید ایرانی می‌بود. به همین جهت به ایران بازگشتم و با اقدامات و تحقیقاتی که خانواده من از قبل انجام داده بودند، با همسر ازدواج کردم.

ایشان فارغ‌التحصیل رشته زبان بودند و پس از چند ماهی به خارج آمدند و شروع به مطالعات غیرکلاسیک و سیاسی کردند و توانستند همفکر من باشند و باریم دهند. در فعالیتهای سیاسی اگر همسر و خانواده همفکر نباشند یا آگاهی‌های لازم وجود نداشته باشند، مانع بزرگی خواهند بود. در مواردی که مشکلات و خطرات برایمان پیش می‌آمدند، از همفکری و یاری خانواده پیوسته برخوردار بودم. یک سال و نیم پس از ازدواج دخترم، زینب و حدود یک سال و نیم بعد فرزند دیگرم به نام حسین به دنیا آمد.

خانم من تا قبل از پیروزی انقلاب کار موظفی در خارج از منزل نداشته، ولی بعد از پیروزی انقلاب، چون نیاز به فعالیت افراد و امکان فعالیت برای افراد بیشتر شد، ایشان هم در دوره‌هایی که آموزش و پرورش ترتیب داده بود شرکت کردند و به عنوان یکی از مربیان تربیتی در مدارس تهران مشغول انجام وظیفه شدند. البته فعالیتهای اجتماعی دیگری هم در جنب آن انجام می‌دهند.

کار کردن من و همسر مسئله است. من که اصولاً شبانه روز را باید صرف خدمت کنم و به خصوص برای رسیدگی و سرکشی باید سفرهای زیادی را انجام دهم که مراد موارد زیادی از خانواده دور می‌کند، ولی همسر من وقت بیشتری برای مراقبت و توجه به بچه‌ها دارد. من نمی‌توانم وقتی را برای بچه‌هایم صرف کنم و طبیعتاً بار همسر سنگین تر می‌شود. ایشان آماده پذیرش این مسئله هست و حتی دختر نزدیک به شش ساله من هم می‌داند که در انقلاب باید همه کار کنند. بحمدالله این انقلاب بار پدر و مادرها را هم سبک تر کرد، زیرا در رژیم سابق لحظه‌ای نمی‌توانستید از فرزندانتان غفلت کنید که مبادا دچار مسائلی نظیر برنامه‌های تلویزیونی و مسائل خطرناک دیگر شوند. ما بحمدالله حالا وضع طوری است که رسانه‌ها و جامعه محل آموزش شده‌اند و هر کدامشان اثرات آموزشی و تربیتی مثبتی دارند. در مورد بچه‌ها این توفیق را هم داریم که پدر و مادر خانم من مقدار زیادی به ما کمک می‌کنند و این نعمتی است که شاید همه کس در اختیار نداشته باشد.

زبانی از مردم نیز شهید شدند و اینها هم کمک کرد تا مبارزات مردم با رژیم قدرت بیشتری پیدا کند و همه به میزان سعیت رژیم بیشتر پی بردند. همزمان با این فعالیتهای در تابستان ۵۷ مشخص شد که اگر حرکت مردم یک حرکت اسلامی باشد باید تشکل استادان دانشگاه هم چنین باشد و در نتیجه فکر جامعه اسلامی دانشگاهیان ایجاد شد و بعد از انقلاب هم این جامعه در مسئولیتهای کشوری و انقلاب فرهنگی سهم مؤثری داشت.

البته علاوه بر جامعه اسلامی دانشگاه، من با حزب جمهوری اسلامی هم که باز تعدادی از برادران در آنجا آشنایی داشتم، همراهی کردم و مسئولیتهایی چون امور تحقیقاتی، اقتصادی و فنی به عهده گرفتم. مسئولیت وزارت نیرو در آبان ۵۸ به عهده من گذاشته شد. در این زمان تقریباً مدیریت داخلی این سازمان از هم پاشیده بود و در بسیاری از مناطق مدیران حتی جرئت پیدا کرده بودند که در محل مسئولیتشان تحت عنوانهای گوناگون در جهت منافع شخصی خود بهره‌برداریهایی بکنند. پاکسازی هم اصولاً صورت نگرفته بود. حدود ۹ ماه از انقلاب می‌گذشت و کارمندان وزارت نیرو، چهره‌های فاسد قبل را همچنان در کنارشان و حتی در پست‌های بالا می‌دیدند و پأس عجیبی بر روحیه آنان حکمفرما شده بود. بلافاصله در سپردن مدیریت‌ها به افراد مسلمان و متعهد به انقلاب که در بین خود

**در رژیم سابق لحظه‌ای نمی‌توانستید  
از فرزندانان غفلت کنید که مبادا  
دچار مسائلی نظیر برنامه‌های  
تلویزیونی و مسائل خطرناک دیگر  
شوند. ما بحمدالله حالا وضع طوری  
است که رسانه‌ها و جامعه محل آموزش  
شده‌اند و هر کدامشان اثرات آموزشی  
و تربیتی مثبتی دارند**

کارمندان این وزارتخانه بودند، اقدام کردیم و خود این افراد موجود بسیاری از نظم‌ها و پیشرفتهای مدیریت شدند. در این مدت با تحقیق و برنامه‌ریزی و دقت بسیار زیاد و نظر عادلانه، افراد خاطی و مفسد طرد شدند و یا در جایی قرار گرفتند که شایسته‌اش بودند و این کمک کرد که امید در دل کارکنان پیدا و استعدادها شکوفا شوند.

برق‌رسانی روستاها که تا قبل از انقلاب مجموعاً ۴۵۰۰ بود، در همین مدت کوتاه به ۵۰۰۰ روستا رسید. این خود معیاری است تا میزان نحوه فعالیت همکاران مشخص شود. همچنان در مسئله ابرسانی هم پروژه‌های فراوانی را که در دست شرکتهای خارجی و شرکتهای فراری نیمه‌کاره بود، به دست افراد ایرانی سپردیم و کارهایی که

من حسن عباسپور هستم و خیلی مختصر نسبت به تحصیلات و سابق و فعالیتهای قبل از انقلاب خدمتتان عرض می‌کنم. دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان رساندم و در سال ۱۳۴۲ وارد دانشگاه شدم و در رشته مهندس برق در سال ۱۳۴۶ فارغ‌التحصیل شدم و بلافاصله در دانشگاه صنعتی شریف به عنوان دستیار مشغول کار شدم و در کار آزمایشگاهی، تحقیق و تدریس مشغول کار بودم. در سال ۱۳۵۱ برای تحصیل در رشته دکتری انرژی عازم انگلستان شدم و در دانشگاه لندن و در زمینه‌های برنامه‌ریزی انرژی و شبکه‌های الکتریکی و مدیریتی آن تحقیقاتی را انجام دادم و دکتری مهندسی گرفتم و به ایران برگشتم و مجدداً در دانشگاه شریف به تحقیق و تدریس مشغول شدم تا این که دولت موقت استعفا داد و شورای انقلاب مسئولیت اداره مملکت را به عهده گرفت و مسئولیت وزارت نیرو به من سپرده شد.

در مورد فعالیت سیاسی می‌توانم بگویم که اصولاً جو دانشگاه و به خصوص دانشکده فنی طوری بود که افراد بلافاصله در جریانات سیاسی قرار می‌گرفتند.

البته رژیم در سالهای ۴۲ و ۴۶ حکمیت مطلق بر دانشگاه ما داشت، زیرا سرکوبی سال ۴۲ انجام گرفته و تمامی نیروهای انقلابی و مسلمان را تحت کنترل گرفته بود. ضربه‌ای که به مبارزات زده شد به گونه‌ای بود که مردم از این ضربه قدر است نکرده بودند. فعالیتهای سیاسی بسیار محدود شده بودند و تنها فعالیتهای مخفی تا حدودی انجام می‌شدند. من این گونه فعالیت‌ها را پس از اتمام دانشگاه و در دوره سرپازی و با آشنایی با تعدادی از برادران آغاز کردم. آنها با این قبیل فعالیتهای آشنایی بیشتری داشتند و کار سازمان یافته‌تری را آغاز کرده بودند. این فعالیتهای ما تابستان ۱۳۴۷ به طور جدی و به طرق مختلف انجام می‌گرفتند. در زمانی که دوره تحقیقاتی را در انگلستان می‌گذراندم، با گروه‌های فعال مسلمان که سازماندهی نسبتاً خوبی داشتند و با انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج از کشور در ارتباط بودم. ضمن اینکه در فعالیتهای سیاسی همچنان با فعالان سیاسی در داخل ایران هم ارتباط داشتم. پس از بازگشت به ایران به تدریج مسئله مبارزات مردم اوج گرفت. از جمله در دانشگاهها ظاهراً تحت عنوان مسائل صنعتی، ولی در حقیقت به خاطر مسائل سیاسی روز، فعالیتهایی صورت می‌گرفتند و تشکیلاتی به نام سازمان ملی دانشگاهیان شروع به فعالیت کرد. در ابتدا این شک و وجود داشت که دستگاه بخواد در آن نفوذ کند و آن را به انحراف افراط متعهد و حقیقتاً خادم شناخته شوند و از نفوذ عناصر وابسته به رژیم در مجموعه جلوگیری شود. به خصوص با تعداد بسیار زیادی از استادان مسلمان که فعالیت سیاسی می‌کردند، تماس گرفته شد و فعالیتهای متناسب و قابل توجهی انجام شدند. در مهر ماه ۱۳۵۷ اقداماتی به عمل آمد و در آبان آن سال هفته‌ای به نام هفته همبستگی اعلام شد که هدف اصلی آن تدارک مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها بود تا از طریق آنها تشکل بیشتری به فعالیتهای مردم داده شود. مهم‌ترین این سخنرانی‌ها در دانشگاه تهران بود و آخرین روزهای منجر به کشتار سیزده آبان شد که طی آن تعدادی از دانشجویان و جوانان ملت شهید شدند.

مسئله دیگر تحصنی بود که این تشکیلات در وزارت علوم ترتیب داد و طی آن برادر نجات‌اللهی شهید شد و در تشییع جنازه او تعداد